

ارزیابی خطر جرم در نظام عدالت کیفری

واژگان کلیدی

ارزیابی آماری، ارزیابی بالینی، عوامل پویا، عوامل ایستا، سنج، مطالعه پیگیر، خطای سلبی، خطای ایجابی، صحت سلبی، صحت ایجابی

◆ پیشینه تاریخی ارزیابی خطر

پیش بینی به سنجش وضعیت رفتار در آینده اشاره دارد.

در حوزه عدالت کیفری، محققین همواره سعی در پیش بینی رفتارهای جنایی داشته اند که در راس آنها تکرار جرم است. پیش بینی رفتار کسی که احتمال دارد دوباره مرتکب جرم شود، لازمه کنترل رفتار اوست. زیرا نظام های طبقه بندی مدرن در حوزه عدالت کیفری، بر پیش بینی که با استفاده از وسایل علمی صورت می گیرد، استوار است و این طبقه بندی ها مبنای تصمیم برای بهترین راه کنترل رفتار مجرم است.

یکی از نخستین کوشش ها برای پیش بینی رفتار مجرمانه، در کتابی از سزار لومبروزو با عنوان «انسان بزهکار» بود که در سال ۱۸۷۶ منتشر شد. تمرکز لومبروزو اساسا بر این بود که چگونه ویژگی های فیزیکی که با تولد ظاهر می شود فرد را به سوی ارتکاب رفتار مجرمانه سوق می دهند. با اینکه چنین دسته بندی امروز ناصحیح و مبتنی بر پیش داوری محسوب می شود. نظریه لومبروزو در سنت پوزیویتیسم نقطه آغازی برای پیش بینی رفتار مجرمانه شد. پوزیویتیسم به بیان ساده به دنبال وحدت جرم شناسی تجربی و نظری است. عمده تغییر در رابطه با پیش بینی رفتار مجرمانه، در دوره تجربه گرایی (۱۹۶۰-۱۹۰۰) صورت گرفت. یعنی هنگامی که مدل های پیش بینی، بر اساس آمار شکل می گرفت، نه نظریه. بیشتر تحولات اخیر در زمینه پیش بینی رفتار مجرمانه، بر استفاده از نظریه و داده، هر دو متمرکز است. فن آوری مدرن در طبقه بندی،

مصطفی حلالی ورنامجوایی
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم ساسی
بخش اول

چکیده

ارزیابی و پیش بینی ارتکاب جرم به طور رسمی و غیر رسمی از گذشته، در نظام عدالت کیفری وجود داشته و فرد از ابتدای ورود به این نظام، در معرض ارزیابی و سرانجام طبقه بندی قرار می گرفته است. این امر تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ به شکل بالینی انجام می شود. با بالا رفتن هزینه های نظام عدالت کیفری و طرح ایرادهایی نسبت به روش بالینی، با بکارگیری شیوه های نوین آماری، روش تازه ای به دست داده شد. این روش، ایرادهایی وارد بر روش بالینی را نداشت و افزون بر آن به تخصیص بهینه امکانات و منابع انسانی کمک می کرد که ارزیابی آماری نام گرفت. در این روش، با تکیه بر شگردهای آماری خطر تکرار جرم هر مجرم با مطالعه و بررسی، ویژگی های اجتماعی روانی و جمعیت شناختی فرد سنجیده شده و با قرار دادن وی در گروه و طبقه بندی خاص تدابیر ویژه ای برای وی تجویز می شود. این روش بر پایه ایرادهای وارد بر آن از ابتدای پیدایش خود دستخوش تحولات و درگونگی های مختلف قرار گرفته است و استفاده از آن روز به روز گسترش می یابد. در این مقاله بر آنیم که ضمن مطالعه نسل های مختلف ارزیابی خطر، ایرادات و مزایای هر یک و نهایتا پیشنهادی مطرح شده جهت بهبود آنها را اشاره خواهیم کرد.

بر فرایند پیش بینی تاثیر گذاشته و هم زمان با توسعه نظام های پیشرفته مدیریت اطلاعات، کاوش هایی جهت ابداع روش های پیشرفته پیش بینی رفتار در حوزه عدالت کیفری انجام گرفت.

به رغم تردیدهایی که در جرم شناسی و دیگر علوم اجتماعی درباره امکان پیش بینی های دقیق و قابل اعتماد از حالت خطرناکی و تکرار جرم وجود داشت، محققین مراکز اصلاحی کانادا معتقد بودند که یک رابطه همیشگی میان نوع و شمار نیازهایی که مجرمان دارد و احتمال تکرار جرم آنها وجود دارد.

منظور از نیاز آن دسته عوامل جرم زایی است که در طول زمان تغییر می کنند یا از طریق درمان قابل تغییر می گردند. به تعبیر موتیک ترکیب سنجش های خطر و نیاز هر دو موجب بهبود قابلیت پیش بینی درباره تکرار جرم می گردد. این خطرها و نیازها از طریق تحقیقاتی شناخته می شوند که به دنبال تخمین احتمال ارتکاب جرم در آینده هستند. تلاش های محققین برای شناخت و کمی کردن عوامل خطر، نیاز به مفهوم سازی مجدد نیازها و موانع ساختاری به عنوان عوامل خطر، انجامید. ابزارهای آماری برای پیش بینی خطر، ابتدا تنها از عوامل خطر استفاده می کردند اما به تدریج عوامل پویا یا عوامل نیاز به تدریج وارد سنجه های ارزیابی شدند و روز به روز به نسبت اهمیت افزون تری پیدا کردند، به نحوی که امروزه از میان ابزارهای جدید، کمتر ابزاری وجود دارد که در یان یک یا چند عامل نیاز وجود نداشته باشد.

به کارگیری تومانی عوامل خطر و نیاز با استنقاد از مدل های آماری ایستا در پیش بینی خطر به دست آمد در اوایل دهه ۱۹۸۰ متخصصان روانی، نگرانی هایی درباره استفاده از مدل های ایستا خطر مطرح کردند. این انتقاد روش های جدیدی از ارزیابی خطر و شناخت مجرم پدید آورد و دوباره این پیش فرض احیا شد که مجرمان می توانند اصلاح شوند، مشروط بر آنکه نیازهای آنها شناخته و در تکنولوژی های ارزیابی وارد شود و سپس برنامه مناسب ارایه شود.

◆ نسل های مختلف ارزیابی خطر

آن دسته از روش های ارزیابی و رویه های طبقه بندی کلی تری که خطر و نیاز را ترکیب کرده اند، ارزیابی های خطر «نسل سوم» نامیده می شوند. عقیده بسیاری بر این است که این روش ها، در حقیقت، روش های بالینی و ابزارهای پیش بینی بهتری در مقایسه با ارزیابی های نسل اول و دوم هستند. ارزیابی های نسل اول اساسا بر اظهارنظرهای بالینی غیر نظام مند کارورزان خبره، مبتنی بود. این روش اعتبار خود را به جهت ویژگی های غیر تجربی و غیرعینی و دقت پایین پیش بینی از دست داد. ارزیابی های نسل دوم؛ آن دسته روش هایی هستند که بر عوامل ایستا یا تاریخی نظیر سن، شمار و نوع محکومیت ها

و نسبت مجرم با بزه دیده تاکید دارند. نمونه هایی از این روش ها عبارتند از salinet factor score که در ایالات متحده مورد استفاده قرار می گرفت و inventory on و recidivism که در کانادا مورد استفاده قرار می گرفت و risk of reconviction که در بریتانیای کبیر مورد استفاده بود.

این روش ها عینی تر و به لحاظ آماری تجربی تر به نظر می آمدند و دقت پیش بینی به مراتب بهتری در مقایسه با روش های قبل داشتند. این روش نیز به جهت انعطاف ناپذیری و تکیه انحصاری بر عوامل ایستا، بسیار مورد انتقاد قرار گرفتند.

**بهبود دقت پیش بینی
خطر، منوط به تعیین
ویژگی های مجرمان
و شرایط آنها دارد که طی
دوران حبس در معرض
تغییر هستند و تعیین
اینکه کدام یک از این
تغییرات حقیقتا حکایت از
افزایش یا کاهش احتمال
تکرار جرم دارند، است**

شناخت خشک و ثابتی که از روش های نسل دوم به دست می آمد سوژه خطر (مجرم) را غیر قابل تغییر معرفی می کرد که بر اساس یک سلسله اطلاعات و عوامل تاریخی که عمدتا قابل تغییر نبودند سوژه در یکی از دسته های خطر (زیاد، متوسط و کم) جای می گرفت.

چنین مفهوم سازی از سوژه ارتکاب جرم طبیعتا کارورزان را محدود می کرد و روش های مداخله اندکی جز تدابیر توانگیرانه تجویز نمی گیرد و لذا راه های اندکی پیش پای مسئولین مراکز اصلاحی قرار می داد و دامنه مداخلات اصلاحی را می کاست. از طرف دیگر چنین شناختی از خطر تلویحا مبتنی بر نارسایی مداخله های بازپرورانه و تصور از توانگیری به عنوان راهبرد کیفری برتر بود. این منطق باعث پیدایش آنچه که اندیشمندان کیفری آن را به عصر پیش زندانی یا حبس انبوه پسا - رفاه نامیده اند شد.

همزمانی که منطق خطر ایستا می رفت جایگاه قانونی پیدا کند و راهنمای سیاست های کیفری قرار گیرد کارورزان حقوقی و پژوهشگران مراکز اصلاحی نظریه ای نو ارائه کردند که این فهم به ظاهر نافذ خطر را زیر سوال برد و دوباره بر اهمیت برنامه های بازپروری تاکید کرد. برای مثال

دان اندرو (۱۹۸۹) یکی از طرفداران پیشگان نهضت «چه چیز کارگر است» و مبدع برخی روش های ارزیابی خطر که در حال حاضر مورد استفاده قرار دارد اشاره دارد: ارزیابی خطر در گذشته (نسل دوم) مداخله ای تجویز نمی کرد و بر این حقیقت چشم فر و می بست که در نظام اصلاحی، مجرمان دستخوش حوادث و تجربیاتی قرار می گیرند که ممکن است شانس تکرار جرم آنها در آینده را تغییر دهند. علاوه بر این بهبود دقت پیش بینی خطر، منوط به تعیین ویژگی های مجرمان و شرایط آنها دارد که طی دوران حبس در معرض تغییر هستند و تعیین اینکه کدام یک از این تغییرات حقیقتاً حکایت از افزایش یا کاهش احتمال تکرار جرم دارند، است.

به عقیده اندرو، این دانش مستلزم آن است که محققان و کارورزان از عوامل لایتغیر فراتر روند و به عوامل پویای تغییر پذیر یا نیازهای جرم از نیز توجه کنند.

بر اساس یافته های فراتحلیلی، پژوهشگران اصلاحی معتقدند که نبود متغیرهای پویا یا عوامل نیاز مانند وضعیت شغلی، روابط خانوادگی، زناشویی، معاشرت دیدگاه های جامعه ستیزانه، ویژگی های شخصیتی، مصرف مواد مخدر و دیگر عواملی که به لحاظ آماری ثابت شده با رفتار مجرمانه مرتبط هستند از ایرادات روش های قبلی است.

این انتقاد مهم از روش های نسل اول و دوم، منجر به داخل شدن عوامل نیاز در روش های سنتی شد که افزایش باور کارورزان به توانایی خود در پیش بینی تکرار جرم و طراحی مداخله های اختصاصی را به دنبال داشت.

ارزیابی نسل سوم متمایز است. زیرا مدعی سنجش عین و نظام مند عوامل ایستا و عوامل پویاست. نسل چهارم ارزیابی های خطر، احتمالاً شناخت و سنجش ویژگی های حساس و تاثیر پذیر برای درمان را وارد سنجه های خواهد کرد. جدیدترین اشکال سنجه های YLS/CMI و LS-R عوامل تاثیر پذیر را در ارزیابی های خطر نیاز وارد کرده اند.

شیوه جدید ارزیابی و طبقه بندی استفاده از راهبردها و روش هایی است که به طور نظام مند اطلاعات درباره سابقه مجرم و نیازهای او جمع آوری می کنند و سپس یک برنامه درمان و سطوحی از نظارت را تجویز می کند.

در روش های جدید ارزیابی اصول خطر، نیاز، تاثیرپذیری و صلاحدید حرفه ای چهار اصل طبقه بندی ارزیابی را تشکیل می دهند. اصل خطر متضمن این پیش فرض است که رفتار مجرمانه قابل پیش بینی است و خدمات درمانی باید با میزان خطر مجرم منطبق باشند. از این رو مجرمانی که خطر بالایی از خود نشان می دهند در معرض بیشترین مداخلات قرار می گیرند. اصل نیاز بر اهمیت توجه به نیازهای جرم از و ارائه درمان برای کاهش تکرار جرم اشاره دارد.

از طریق چنین روش هایی نیاز صراحتاً با بازپروری

مرتبط می شود و موضوع برنامه های بازپرورانه قرار می گیرد. با این حال درمان در حال حاضر عمدتاً به معنای مداخله های رفتاری - شناختی است که بر خلاف گذشته مدعی آموزش به مجرم است نه معالجه وی.

اصل تاثیر پذیری به ارائه برنامه های درمانیبه شیوه و سبکی که با توانایی و قابلیت و سبک یادگیری مجرم متناسب و هماهنگ باشد اشاره دارد. مجرمان موجوداتی انسانی هستند و پرنفوذترین راهبردهای ممکن راهبردهای رفتاری - اجتماعی مبتنی بر استعداد یادگیری شناختی - رفتاری فرد است و سرانجام اصل صلاحدید حرفه ای است که به نحو استراتژیکی بر اهمیت اظهار نظرات حرفه ای در امر پیش بینی تاکید دارد مشروط به اینکه مسئولانه به کار گرفته شوند و به طور نظام مند تحت کنترل باشند. در اینجا واژه «حرفه ای» مربوط به جمعی از کارورزان (یا نیمه متخصص) از آموزش دیده تا آموزش ندیده در یک سو طیف و در سوی دیگر طیف مراکز اصلاحی یا مامورین مراقبت در آزادی مشروط است.

با توجه به رشد و توسعه سریع روش های ارزیابی خطر / نیاز و استفاده وسیع از آنها در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری، چندی از پژوهشگران بین المللی، نقادانه تاثیر این گرایش یا داده ها، بر تصمیم گیری های کیفری را بررسی کرده اند. ادبیات حاضر، برای پیش کشیدن دلنگرانی هایی درباره رویه های گوناگون خطر مدار - که در آنها اساس تصمیمات را خطر تشکیل می دهد - از رهیافت های نظری مختلفی که نظام های عدالت کیفری و بهداشت روانی بکار گرفته شده اند، بهره برده است.

برخی از این دلنگرانی ها عبارتند از فرایند کیفری عادلانه عدالت و تناسب جرم و مجازات وجوه اخلاقی و سیاسی خطر، تبعیض های جنسیتی، نژادی، فرهنگی و هدف قرار دادن جمعیت های حاشیه نشین و باز توزیع امکانات و منابع بر اساس نیم رخ های خطر، ارتباط ضعیف بین خطر و بازپروری و ابتکاران کارگر و موثر.

این ادبیات رهیافتی میان رشته ای را برای مطالعه خطر و کنترل خطرمدار پیشنهاد می کند و روی هم رفته مسایل نظری، درباره افزایش استفاده از فن آوری های خطرمدار و تاثیر بالقوه این روند، مطرح می کند. این ادبیات مسایل عملیاتی خاص مرتبط با نحوه ای که تعیین خطر باید راهنمای تصمیم گیران واقع شود را بررسی می کنند، اما متأسفانه درباره اعتبار یا قابلیت اعتماد این روش ها اظهار نظری نمی کند.

◆ بهبود ارزیابی های خطر

اظهار نظرهای نادرست روان شناسان و روانپزشکان ممکن است به حبس برای مدت نامعین مجرمان بیانجامد. نظیر این مورد در پرونده لیزا نو اتفاق افتاده است. لیزانو یکی از روسپی های منطقه آدمونتون بود که در سال ۱۹۹۴،

از سوی دادگاه آلبرتا خطرناک شناخته شد و قاضی موری در توجیه رای خود به اظهار نظر چهار نفر از روانپزشکان دادگستری، که محتویات پرونده و دفتر خاطرات شخصی نو را مطالعه کرده بودند، استناد کرده بود. این چهار متخصص پس از بررسی این مطالب و مصاحبه با نو به این نتیجه رسیده بودند که او یک پسیکوپات خطرناک است و از نوعی اختلال شخصیتی جامعه ستیز رنج می برد. نو به جرم ربودن مسلحانه یک روسپی، محکوم شده بود و دارای سابقه محکومیت های تهدید، ضرب و جرح، تحریک به ارتکاب جرم ولگردی و اتهام های دیگری که به سال ۱۹۸۸ بر می گشت نیز بود. دادگاه وی را خطرناک تشخیص داده و محکوم به حبس برای مدت نامعین کرد.

در سال ۱۹۹۹ نو توانست از مجازات خود پژوهش خواهی کند و نهایتا پس از گذشت ۶ سال و نیم از زندان آزاد شد. دادگاه استیناف معتقد بود که قاضی موردی قابلیت بازپروری نو و گذشته پر آشوب وی را نادیده گرفته است. علاوه بر اینکه قاضی موری بر اظهار نظرهای متخصصین بهداشت روانی، زیاده تکیه کرده بود. این در حالی است که هیچ یک از ارزیابی ها به این نکته که وی دارای بیست و دو محکومیت سابق بوده ولی در این میان تنها چهار جرم خشونت آمیز بوده توجه نکرده اند، با توجه به دقت اخیر نو احتمالا یک مجرم با خطر میانه ارزیابی می شد. نه یک مجرم خطرناک ولذا ضرورتی به حبس برای مدت نامعین نبود. پرونده فوق شاهد مثالی است بر اینکه دادگاه معمولا در قانونی بودن و دقت اظهار نظرات متخصصین رفتاری تردید نمی کند.

ارزیابی های خطر قابل اصلاح هستند. برای افزایش دقت ارزیابی ها، پیشنهادهاى مختلفی از سوی محققین، متخصصین بالینی و سیاستگذاران قضایی ارائه شده است. مانند پیشنهاد ترکیب روش های بالینی و آماری خطر، با این توجیه که استفاده توامان از این دو می تواند تا اندازه ای بر دقت پیش بینی ها بیفزاید. روش های آماری و بالینی هیچ یک به طور خاص دقیق نبوده اند، اما هر یک طرفداران خود را دارند که مدعی اند روش آنها بر دیگری برتری دارد.

تحقیقات متعدد نشان داده است که ارزش پیش بینانه روش آماری بر روش بالینی ترجیح دارد اما از سوی دیگر سنجه های آماری مبتنی بر آیتم های ایستا را می توان برای ارزیابی احتمال تکرار جرم در دراز مدت استفاده کرد، اما نمی توان برای شناسایی نیازهای درمانی و ارزیابی تغییرات و پیش بینی زمان تکرار جرم استفاده کرد و مهمتر اینکه در روش آماری تنها عواملی که شناسایی شده اند در نتیجه ارزیابی، منشا اثر می گردند و ساختارمندی آن اجازه خارج شدن از چهارچوب سنجه را نمی دهد و مهمتر از همه اینکه معمولا عوامل خبر با پیش داوری انتخاب می شوند، لذا بهتر است با رهیافت بالینی همراه باشد. اظهار نظرهای

بالینی به ویژه با استفاده از سنجه های درجه بندی کننده رفتار، می تواند نقش مهمی در تعیین رژیم های درمانی و راهبردهای مدیریت خطر داشته باشد چرا که اطلاعات مفیدی درباره چرخه های فردی ارتکاب جرم فشارهای محیطی و آغازگاه های جرم در اختیار می گذارد.

تحقیقات متعدد نشان داده

است که ارزش پیش بینانه روش

آماری بر روش بالینی ترجیح

دارد اما از سوی دیگر سنجه های

آماری مبتنی بر آیتم های ایستا

را می توان برای ارزیابی احتمال

تکرار جرم در دراز مدت استفاده

کرد، اما نمی توان برای شناسایی

نیازهای درمانی و ارزیابی

تغییرات و پیش بینی زمان تکرار

جرم استفاده کرد

از این روست که با تلفیق دو روش یعنی روش آماری و روش بالینی، می توان تا حدی بر کاستی ها و نارسایی های هر یک از روش ها غلبه کرد. لیتواک و دیگران معتقدند که ارزیابی بالینی را می توان با یک ارزیابی آماری پیگیر، بهبود بخشید. به ویژه وقتی اظهار نظر بالینی صورت گرفت می توان شخص را با رفتارها و پیش زمینه هایی که نوعا در مجرمان پر خطر وجود دارد مقایسه کرد یا اینکه از اطلاعات بالینی برای بهبود ارزیابی های آماری استفاده کرد. چنین اظهار نظرهای ثانوی در ارزیابی موارد بینابین، چه بسا مفید باشد به ویژه لیتواک و دیگران پیش بینی می کنند که در این صورت آزداسازی مجرمان بی خطر که بعدها دوباره مرتکب جرم می شوند کاهش می یابد.

از این رو بین متخصصین ارزیابی درباره اینکه افزایش شمار عوامل مورد بررسی در روش های بالینی و آماری، به ارزیابی های دقیق تر می انجامد، اتفاق نظر کلی وجود دارد. نتیجه آن می شود که استفاده انحصاری از ارزیابی بالینی در رسیدگی های مجرم خطرناک و تکیه آزاد بر روش های آماری در مراکز اصلاحی و تصمیمات آزادی مشروط زیر سوال می شود. در سایه چنین ترکیبی دقت ارزیابی ها هم در تعیین مجازات و هم در مدیریت خطر در مراکز اصلاحی و برنامه آزادی بالاتر می رود.

پیشنهاد دیگری که از سوی برخی محققین ارائه شده است ترکیب عوامل پویا و ایستا حین پیش بینی خطر است. توجه صرف به عوامل ایستا مبتنی بر این پیش فرض

است که شخص رفتار خود را تغییر نمی دهد و قادر به این کار نیست. کرمیر معتقد است سنجه SIR به رغم استفاده وسیع از آن در مراکز اصلاحی و تصمیمات آزادی مشروط برای ارزیابی طرح های درمانی یا احتمال تغییرات خطر در طول زمان در سوژه ها مجهز نمی باشد و باید در کنار دیگر ابزارهای آماری که امکان استفاده از عوامل پویای موثر بر تکرار جرم را دارند، از آن بهره برد.

برای بالا بردن هر چه بیشتر دقت باید آن دسته عوامل خطری که حین برنامه های بازپروری کاهش یافته اند را نیز مورد توجه قرار داد. این مساله مورد توجه متخصصین روش های آماری قرار گرفته است و برای نمونه SONAR برای سنجش عوامل خطر پویا مرتبط با تکرار جرم میان مجرمان جنسی ارائه و بسط یافت. SONAR را می توان در کنار دیگر سنجه های Static ۹۹ و VRAG استفاده کرد تا پیش بینی های مذکور را به نهایت دقت ممکن رساند.

برای دستیابی به دقت بیشتر چه بسا نیازمند توسعه ابزارهایی برای ارزیابی گروه های خاصی از افراد برای انواع خاصی از جرایم باشیم. تحقیقات نشان داده است که غالب ابزارهای آماری در پیش بینی رفتار انواع خاصی از مجرمان کارآمدتر بوده اند. برای مثال SIR در پیش بینی تکرار عام دقت میانه داشته، در حالی که دقت آن در پیش بینی خطرناکی زنان، مجرمان بومی استرالیا و مجرمان جنسی بسیار اندک بود. ابزارهای ارزیابی دیگری اخیرا برای پیش بینی تکرار جرم مجرمان جنسی ارایه شده است. برای ارزیابی خطرناکی زنان و بومیان ابزارهای دیگری به طور ویژه نیازمند توسعه و ارائه است.

از آنجا که ارزیابی خطر، کامل و بی نقص نیستند، خطاهای سلبی و ایجابی گریز ناپذیرند. واضح است که خطاهای سلبی را می توان با زندانی کردن کلیه کسانی که هر ویژگی خطرناک از خود نشان می دهند، به حداقل رساند. اما این امر موجب افزایش بی حد و حصر خطاهای ایجابی می شود. از سوی دیگر، تلاش برای کاهش خطاهای ایجابی، منجر به خطاهای سلبی بیشتر می شود. خطا ذاتی این فرایند است زیرا نمی توان به یقین گفت مجرم پس از آزادی چگونه رفتار می کند.

اخلاق حرفه ای هم حکم می کند با تکیه کنونی بر ارزیابی خطر در تعیین مجازات، طبقه بندی امنیت و تصمیم گیری درباره آزادی و روش های ارزیابی دائما اصلاح شوند. دولت ها به عنوان کارگزاران کنترل، باید بودجه کافی برای حمایت از تحقیقات گسترده درباره ارزیابی خطر اختصاص دهند. روندهای صحیح ارزیابی خطر، بالمآل هم به حفظ امنیت اجتماعی کمک می کند و هم به حفظ حقوق مجرمان.

با این حال اصلاح ارزیابی خطر، به تنهایی نباید هسته مرکزی کار محققان و نویسندگان قرار گیرد، ماتیسن (۱۹۹۸) معتقد است: بیشتر از اینکه از تلاش مستمر

در افزایش دقت پیش بینی تا حد ۲ درصد، یا شادمانی از افزایش ضریب همبستگی از ۴۳ درصد به ۶۳ درصد و بیشتر از اینکه چنین افزایش هایی را موفقیت های علمی بزرگ بدانیم باید در حال حاضر به مسایل بسیار اساسی تر توجه داشت، مسائلی نظیر رشد فراوان استفاده از زندان ها، شرایط بسیار غیر انسانی زندان ها و مانند اینها.

نکته در این است که ارزیابی خطر یک فرایند خطاپذیر هست و همیشه خواهد ماند با اصلاحات در این فرایند دقت چنین کوششی بسیار بالا خواهد رفت. اما تمرکز بر مسایل خطر و حالت خطرناک ممکن است این واقعیت را از دید محققان مثلا کانادایی، پنهان دارد که کشور کانادا بالاترین نرخ های حبس در جهان را داراست.

کوششی باید در جهت کاهش جمعیت رو به افزایش زندان ها صورت گیرد. ارزیابی خطر نقشی مهم در حبس کردن ها دارد، متأسفانه در اجرای عدالت، مصالح سیاسی اقتضا می کند تا آنجا که ممکن است زندانیان را در زندان نگهداریم.

در گفتگوهای پیرامون ارزیابی خطر و دقت آن، مساله پیچیده تری وجود دارد و آن نحوه برقراری توازن بین اصل تناسب جرم و مجازات از یک سو و حق جامعه در محافظت از خود در برابر مجرمان خطرناک از سوی دیگر است. برخی گفته اند منافع متضاد آزادی فرد و امنیت اجتماع به بهترین نحو در محیط قضایی یا تقنینی با هم جمع می شوند.

در واقع زمانی که مجازات تعیین می شود، دادگاه خطر مجرم و حقوق جامعه را مد نظر قرار می دهد اما بعد از اینکه مجرم به زندان فرستاده شد، آن وظیفه مسئولین مراکز اصلاحی و کارکنان آزادی مشروط است که از حقوق مجرم در کنار حقوق جامعه حمایت کنند اما مراکز اصلاحی بیشتر تحت تاثیر فشار های سیاسی - اجتماعی عمل می کنند تا فشار قضایی.

دادگاه بیشترین اختیار در محدود کردن آزادی افرادی که پر خطر یا خطرناک تصور می شوند را دارا هستند و همانور که گفته شد طبق قانون جزای کانادا، مجرمی که دارای سابقه ارتکاب جرایم مهم یا خشونت آمیز بوده و خطری برای امنیت جامعه پیش آورده باشد را می توان برای مدت نامعین در مراکز اصلاحی حبس کرد. از آنجا که ارزیابی خطر در محاکمه مجرم خطرناک برای آینده مجرم و امنیت جامعه نقش اساسی و مهمی دارد انتظار است که دقت ارزیابی های صورت گرفته در دادگاه از ارزیابی های داخل زندان یا مراحل بعد از آن بیشتر باشد.

اما واقعیت این است که ارزیابی خطری که در دادگاه ارائه می شود نوعا توسط متخصصین بهداشت روانی صورت می گیرد که از ابزارهای غیر نوعی چون PCL-R استفاده می کنند.

ادامه دارد...